

نقش متغیرهای جغرافیایی در بحران‌های ژئوپلیتیکی ایران

غلامرضا عاشوری

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

داود حسن آبادی^۱

استادیار جغرافیای طبیعی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

حیدر لطفی

دانشیار جغرافیای سیاسی و گردشگری، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

عزت اله عزتی

استاد جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۰

چکیده

وضعیت جغرافیایی یک کشور چه از لحاظ موقعیت آن کشور بر روی کره زمین و چه از لحاظ فاصله آن کشور تا آب‌های آزاد و ارتباط آن با کشورهای مجاور، در تدوین استراتژی‌های کشور در شرایط عادی و البته بحرانی حائز اهمیت است. بحران پیشامدی است که به صورت ناگهانی و گاهی فزاینده رخ می‌دهد و به وضعیتی خطرناک و ناپایدار برای فرد، گروه یا جامعه می‌انجامد. بحران‌ها سرچشمه‌ها و انواع مختلف دارند اما بحران ژئوپلیتیکی عبارت است از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی - فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف یک یا چند ارزش و عامل جغرافیایی. هدف اصلی این مقاله عبارت است از تحلیل و بررسی نقش متغیرهای جغرافیایی در بحران‌های ژئوپلیتیکی ایران. سؤال اصلی مقاله این است که متغیرهای جغرافیایی به ویژه تغییرات آب و هوایی و خشک‌سالی چه نقشی بحران‌های ژئوپلیتیکی ایران دارند؟ فرضیه‌ای را که برای در صدد اثبات صدق و کذب آن هستیم این است که متغیرهای جغرافیایی به ویژه تغییرات آب و هوایی و خشک‌سالی از آنجا که باعث نزاع بر سر منابع کمیاب می‌شوند در بحران‌های ژئوپلیتیکی ایران نقش دارند. روش این مقاله توصیفی تحلیلی است که در آن سعی خواهد شد با استفاده از مقالات علمی و پژوهشی و نیز سایر اسناد و مدارک مکتوب و دیجیتال به تحلیل موضوع پژوهش پرداخته شود. نتایج مقاله نشان می‌دهد که بحران‌های ژئوپلیتیکی که بعضاً حاصل تلاش برای تسلط بیشتر بر منابع کمیاب جغرافیایی هستند اغلب به دلیل آن که این منابع در بعضی مناطق دچار بحران طبیعی می‌شوند به وقوع می‌پیوندد و بنابراین بحرانی جغرافیایی به بحرانی ژئوپلیتیک تبدیل می‌شود.

کلمات کلیدی: بحران، ژئوپلیتیک، ایران، بحران ژئوپلیتیک.

مقدمه

کلیه عوامل جغرافیایی که در تهدید زایی و تهدید زدایی بازیگران و واحدهای سیاسی نقش دارند به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول عواملی هستند که در مناسبات سیاسی و افزایش یا کاهش قدرت بازیگر یا واحد سیاسی نقش مؤثر دارند و اصطلاحاً می‌توانیم بگوییم کارکرد ژئوپلیتیکی دارند. مثل موقعیت یک کشور که در کنار یک آبراه بین‌المللی قرار گرفته و نقش کنترلی را بر آبراه ایفا می‌نماید و یا در منطقه ساحلی (ریملند) و یا واقع شدن بر روی منبع انرژی که به منطقه نفوذ و مورد علاقه قدرت‌های بحری و بری است؛ و... این گونه عوامل معمولاً باعث کاهش و یا افزایش وزن ژئوپلیتیکی یک واحد سیاسی بوده و امنیت ملی و بین‌المللی آن‌ها متأثر از موقعیت آن‌ها است؛ و اما دسته دوم عوامل جغرافیایی که صرفاً عوامل طبیعی زنده و فیزیکی و غیر فیزیکی جغرافیا را شامل شده و سرنوشت واحد سیاسی را در محیطی نا امن قرار می‌دهد. تأثیر این گونه عوامل در حیات واحد سیاسی، شدن به تهدید و موضوع امنیتی بحران‌زا را دارا می‌باشند. ولی در صورتی که انسان از قوه‌ی ناطقه و عقل خود کمک بگیرد و در جهت رفع یا مدیریت تهدیدها از ویژگی‌های برتر خود بهره‌برداری نماید، خطرات رفع شده و تهدیدات کاهش پیدا خواهند کرد و حتی در مواقعی تبدیل به فرصت می‌شوند در غیر این صورت موجبات نابودی انسان را فراهم می‌نمایند. جغرافیای طبیعی که بستر موجودیت انسان را فراهم کرده است دائماً بشر را تهدید می‌نماید. خشک‌سالی و عدم بارش نزولات آسمانی باعث ایجاد بحران آب شده و موجب نابودی نسل انسان و هر موجود زنده‌ای می‌گردد اما همین خشک‌سالی با مدیریت مصرف بهینه آب و استفاده از روش‌های علمی و پیشرفته آبیاری می‌تواند به فرصتی برای بهره‌وری بیشتر تبدیل گردد. اقدامات سدسازی، کنترل سیلاب‌ها و ذخیره‌سازی آب در پشت سدها، رفع خشک‌سالی و انرژی برق را به ارمغان می‌آورد.

بارش مدیریت نشده برف و باران، امواج خروشان دریاها و سونامی‌های خانمان‌برانداز نیز برای زندگی انسان و موجودات زنده خطرآفرین است. لیکن با هدایت آن‌ها و بهره‌برداری منطقی می‌توانند تبدیل به انرژی قابل استفاده شهرها و صنایع گردند. لذا عقل خدادادی انسان، او را در جهت ساخت سرپناه و تسهیلات و تجهیزات و انتخاب راهکارهایی که او را در مقابل بلایای طبیعی در امان نگه می‌دارد کمک می‌کند؛ و این امر باعث رفع تهدید می‌شود. پدیده‌ها و تهدیدهای ژئوپلیتیکی، سیاسی، اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی، نظامی، زیست‌محیطی و... نیز همین‌گونه است؛ بنابراین نفس وجود تهدید و ناامنی ملازم وجود انسان بوده و کاملاً طبیعی است و عدم شناخت و عدم مدیریت بهینه آن‌ها، حوادث غیرمترقبه را پدید می‌آورند. از طرفی غرایز، قوه‌ی عاقله، قدرت تفکر و ابتکار نیز به بقای انسان و دفع خطرات، در محیط ناامن کمک می‌کند و این یک سنت الهی است. لذا برای دفع رفع کلیه تهدیدها از جوامع انسانی ضمن بره برداری کامل از ظرفیت‌های طبیعی نیاز به تفکر استراتژیک همراه با مدیریت کلان و راهبردی است که به‌واسطه‌ی آن می‌توان پدیده‌ها را از بدو تکوین مدیریت نمود. به‌عنوان مثال، امروزه بشر با پیشرفت در علم ژنتیک محصولات طبیعی را متناسب با نیاز و خواسته خود تولید می‌کند و اقدامات مشابه‌سازی و تغییرات را مطابق میل خود در موجودات نباتی و حیوانی به وفور انجام داده است و به‌وسیله باروری ابرها در جغرافیای طبیعی دست برده و باران مصنوعی ایجاد می‌نماید. بنابراین دور از انتظار نیست که با استفاده از همین قاعده، در جهت تهدید دشمنان خود برآمده و با استفاده از قوانین طبیعی و جغرافیایی، اقدامات

خطرساز مثل ایجاد سیل و زلزله مصنوعی در منطقه دشمن و... را نیز در دستور کار خویش قرار دهد. از سوی دیگر با استفاده از همین قوه‌ی عاقله و شناخت عوامل تهدید زا می‌تواند تهاجم دشمنان طبیعی و حتی انسانی خود را پیش‌بینی و مدیریت نماید. به این معنا که هرگاه جوامع انسانی بتوانند از ظرفیت‌های موجود و بالقوه‌ی خود کمال بهره‌برداری را داشته باشند در مقابل تهدیدات، حالت بازدارندگی ایجاد می‌نماید. در این صورت، با یک مدیریت راهبردی و پیش‌بینی و برنامه‌ریزی دقیق و به‌موقع به استقبال تهدیدات رفته و آن‌ها را خنثی نموده یا تبدیل به فرصت کرده و یا حداقل آسیب‌های آن را کاهش خواهد داد. هدف اصلی این مقاله عبارت است از تحلیل و بررسی نقش متغیرهای جغرافیایی در بحران‌های ژئوپلیتیکی ایران. سؤال اصلی مقاله این است که متغیرهای جغرافیایی به ویژه تغییرات آب و هوایی و خشک‌سالی چه نقشی بحران‌های ژئوپلیتیکی ایران دارند؟ روش این مقاله توصیفی تحلیلی است که در آن سعی خواهد شد با استفاده از مقالات علمی و پژوهشی و نیز سایر اسناد و مدارک مکتوب و دیجیتال به تحلیل موضوع پژوهش پرداخته شود.

رویکرد نظری

ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی یا جغراسیاست از «ژئو» به معنای زمین و «پلیتیک» به معنای سیاست تشکیل شده است. ژئوپلیتیک شاخه‌ای است از جغرافیای سیاسی و به آن بخش از معرفت بشر اطلاق گردید که به معلومات ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست مربوط می‌شود. تعارف متعددی از واژه ژئوپلیتیک از سوی علمای علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و جغرافیا صورت پذیرفته است. گاهی اوقات در بعضی تعاریف، ژئوپلیتیک معادل جغرافیای سیاسی خوانده شده است؛ اما اکثر دانشمندان ژئوپلیتیک قائل به جدایی حوزه‌های ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی هستند. دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ژئوپلیتیک یا جغرافیای سیاسی را بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر رفتار دولت‌ها می‌داند. این که چگونه موقعیت مکانی، اقلیم، منابع طبیعی، جمعیت و یک تکه زمینی که یک دولت روی آن قرار گرفته است، گزینه‌های سیاست خارجی دولت و جایگاه آن را در سلسله مراتب دولت‌ها تعیین می‌کند. حسین بشیریه موضوع ژئوپلیتیک را مطالعه مبانی جغرافیایی قدرت دولت‌ها می‌داند. نقش ویژگی‌های سرزمین، آب و هوا، منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی، ویژگی‌های جمعیتی و خصوصیات فرهنگی بر شکل و عملکرد نظام سیاسی، مورد بحث این شاخه از دانش سیاسی است. بعلاوه چون هر یک از دولت‌ها بخشی از فضای جغرافیایی-سیاسی جهان را تشکیل می‌دهند، بحث از روابط بین‌الملل از این دیدگاه خاص نیز مطرح می‌شود. ادموند والش، به عنوان یک دانشمند سیاسی تعریفی بر مبنای عدالت بین‌المللی ارائه داده و معتقد است ژئوپلیتیک، مطالعه مرکب از جغرافیای انسانی و علم سیاسی کاربردی است که تاریخ آن به دوران ارسطو، منتسکیو و کانت بازمی‌گردد (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۶).

بحران پیشامدی است که به صورت ناگهانی و گاهی فزاینده رخ می‌دهد و به وضعیتی خطرناک و ناپایدار برای فرد، گروه یا جامعه می‌انجامد. بحران باعث به وجود آمدن شرایطی می‌شود که برای برطرف کردن آن نیاز به اقدامات اساسی و فوق‌العاده است. بحران‌ها بر حسب نوع و شدت متفاوت‌اند. بحران یک فشارزایی بزرگ و ویژه است که باعث در هم شکسته شدن انگاره‌های متعارف و واکنش‌های گسترده می‌شود و آسیب‌ها، تهدیدها، خطرها و نیازهای تازه‌ای به وجود می‌آورد. واژه چینی که برای «بحران» وجود دارد، تصویر بهتری از مؤلفه‌های سازنده بحران را به

نمایش می‌گذارد. واژه بحران در زبان چینی از همان حروفی تشکیل شده است که «خطر» و «فرصت» را شکل داده‌اند. بحران همچنان که نشانگر یک مانع، آسیب، ضایعه یا تهدید است، نشانگر فرصت برای رشد یا افول نیز هست (احمدی پور، ۱۳۷۶: ۴۵).

امنیت ملی به الزاماتی اشاره می‌کند که بقای دولت ملی را از طریق به کارگیری قدرت اقتصادی، ارتش و توان سیاسی و استفاده از ابزار دیپلماسی حفظ نماید. «امنیت ملی» یک مفهوم غربی و خصوصاً آمریکایی است که در سال‌های پس از ۱۹۴۵ رواج یافت. در مورد امنیت ملی تعاریف مختلفی ارائه شده است. این مفهوم مانند دیگر مفاهیم علوم انسانی، دارای تعریفی واحد و مقبول تمامی یا حداقل بیشتر صاحب نظران نیست. ریشه آن عدم اتفاق نیز به تلاش افراد، گروه‌ها و کشورها در تلقی و برداشت متفاوت آن‌ها از این واژه باز می‌گردد. بر همین اساس، مثلاً آرنولد ولفرز می‌گوید: امنیت ملی نماد ابهام‌آمیزی است که اصلاً ممکن نیست دارای معنای دقیق باشد. رابرت ماندل می‌گوید: امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت‌های حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج، نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند. والتر لیپمن در مورد امنیت ملی چنین گفته است: یک ملت زمانی امن است که در صورت اجتناب از جنگ، در معرض قربانی کردن ارزش‌های خود نباشد و در صورت ورود به جنگ بتواند با پیروزی در جنگ، ارزش‌های خود را پاس بدارد. امنیت ملی در دو گفتمان سلبی و ایجابی بیان شده است. امنیت ملی در گفتمان سلبی به پاسداری از سرزمین، حاکمیت و مردم در مقابل خطرات و تهدیدات دشمنان کشور معطوف است و گفتمان ایجابی ضمن حفظ منافع ملی به دنبال کسب فرصت‌ها برای توسعه و پیشرفت هست (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۸۵).

بحران ژئوپلیتیکی عبارت است از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی-فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف یک یا چند ارزش و عامل جغرافیایی. بحران‌ها سرچشمه‌ها و انواع مختلف دارند و از لحاظ کارکردی موجب خروج سیستم از حالت تعادل و بروز اختلال در وضعیت عادی و فرآیندهای فضای جغرافیایی و زیستگاه انسان‌ها می‌شوند. بحران ژئوپلیتیکی دارای ویژگی‌های زیر است (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۲۲).

خشک‌سالی یا به عبارتی دوره امتداد خشکی می‌تواند از چند ماه تا چند سال باشد. در واقع از نظرگاه علمی عبارت دقیق‌تر و مناسب‌تر به جای خشک‌سالی، «دوره کم‌آبی» است. به‌طور کلی، دوره کم‌آبی دوره ممتدی است که طی آن یک منطقه با کمبود در منابع و ذخیره آبی مواجه است. از این تعریف، بلافاصله می‌توان نتیجه گرفت که دوره کم‌آبی نسبت به یک منطقه به خصوص و ویژگی‌های مختلف آن سنجیده می‌شود و به سادگی نمی‌توان مفاهیم و مسائل مربوط یا برآمده از آن را در طول زمان و مکان تعمیم بخشید (بستانی، ۱۳۸۹).

جغرافیا یا جغرافی به لحاظ لغوی به معنای «توصیف ترسیمی زمین» است. این توصیف ترسیمی در زبان و ادبیات امروز، همان «درک فضا» است. بر این اساس، جغرافیا بر اساس درکی فضایی یا فضا‌مند به مطالعه پدیده‌های روی زمین می‌پردازد. این پدیده‌ها شامل پدیده‌های طبیعی (طبیعت اول) و پدیده‌های انسانی (طبیعت دوم) است که در ارتباط متقابل با یکدیگر دچار تحول می‌شوند؛ اما با توجه به گسترش حجم مطالعات در جغرافیا، این علم به دو گرایش اصلی تقسیم می‌شود؛ جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی. کانون تمرکز جغرافیای طبیعی بیشتر روی جنبه‌های فضایی طبیعت اول و کانون تمرکز جغرافیای انسانی بیشتر روی جنبه‌های فضایی طبیعت دوم

است. با این حال، نتایج علمی هر دو گرایش طبیعی و انسانی، تولید دانش فضایی واحدی است که در جهت تکمیل یکدیگر عمل می‌کنند. همچنین جغرافیا را رابطه متقابل انسان و محیط به منظور بهبود زندگی بشر نیز توصیف کرده‌اند (پورطاهری و همکاران، ۱۳۹۰).

جغرافیای طبیعی عبارت است از مطالعه جغرافیایی از چهره‌های طبیعی سیاره زمین. این رشته از جغرافیا به تجزیه و تحلیل و سنجش پراکندگی اشکال زمین، آب و هوا، خاک‌ها، گیاهان، حیوانات و سایر پدیده‌های طبیعی می‌پردازد. جغرافیای طبیعی روی جغرافیا از نگاه علوم زمین تمرکز دارد و با هدف درک فیزیکی بهتر، در داخل بدنه جغرافیای فیزیکی، زمین اغلب به چند کره یا محیط‌هایی تقسیم می‌شوند. این کره‌ها با اصلی بودن جو، سنگ‌کره، آب‌کره، هوا کره، خاک کره و الگوهای جهانی گیاهان و زیباگان (زیست‌کره) است. شاخه‌های اصلی جغرافیای طبیعی عبارت‌اند از:

۱. ژئومورفولوژی (زمین ریخت‌شناسی)
۲. اقلیم‌شناسی (آب و هوا شناسی)
۳. جغرافیای خاک
۴. جغرافیای ساحلی
۵. اقیانوس‌شناسی
۶. بوم‌شناسی (جباری و همکاران، ۱۳۸۸).

علم جغرافیا به دو شاخه اصلی جغرافیای طبیعی و انسانی تقسیم می‌شود. جغرافیای سیاسی شعبه‌ای از جغرافیای انسانی است و همان‌طور که از نامش بر می‌آید یک دانش بین رشته‌ای است و با هر دو علم جغرافیا و سیاست ارتباط می‌یابد. برای شناخت سیاست در یک سرزمین ناچاریم دسته‌ای از واقعیت‌های جغرافیایی مربوط به آن سرزمین را که می‌توانند بر مسائل سیاسی تأثیر نهند و یا عملاً تأثیر می‌نهند مورد توجه قرار دهیم؛ به عبارت دیگر، شناخت جغرافیا یکی از پایه‌های شناخت سیاست در یک سرزمین است. در عین حال برای شناخت دقیق مسائل و جریان‌های سیاسی در یک سرزمین به جز توجه به واقعیت‌های جغرافیایی باید به عوامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، روان‌شناختی، حقوقی و سیاسی و نظریه‌های علم سیاست نیز توجه کنیم. توجه به این مسائل در بسیاری از موارد اهمیتی بالاتر دارد و صرف توجه به عوامل جغرافیایی نمی‌تواند گرهی از حقایق علمی باز نماید (اعظمی، ۱۳۸۵). در حقیقت دو مفهوم ماهیت و قلمرو جغرافیای سیاسی نیز با تعریف این واژه مرتبط‌اند. ابتدا دو واژه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک را از هم تفکیک و تعریف می‌کنیم:

مفهوم ژئوپلیتیک بیانگر حیطه‌ای از بررسی جغرافیایی است که عامل فضا را در شناخت چگونگی شکل‌گیری روابط بین‌الملل مهم تلقی می‌کند. کاربرد فعلی این واژه نباید با واژه ژئوپلیتیک آلمان که شکل خاصی از جبر محیطی بود که برای مشروعیت دادن به اعمال دولت به کار رفت اشتباه گردد. واژه اخیر ابتدا در سال ۱۹۱۶ به وسیله ردولف کیلن دانشمند علوم سیاسی سوئدی به کار رفت و سپس توسط کارل هاوس هوفر جغرافی دان آلمانی که طرفدار بخشی از افکار فردریک راتزل بود مورد استفاده قرار گرفت و راتزل تحت تأثیر مفهوم هگلی دولت یعنی وجود یک روح واحد در جامعه قرار گرفته با جمع آن با افکار دیگر، دولت را ارگانیزی می‌دانست که افراد تابع آن‌اند و نیاز

جدی به فضای حیاتی و توسعه سرزمینی دارد. این افکار توسط رهبران حزب نازی به ویژه رودلف هس در طرح‌های گسترش سرزمینی مورد بهره‌برداری قرار گرفت. سوءاستفاده از این ایده‌ها در اهداف سیاسی، به دانش ژئوپلیتیک ضربه زد و باعث شد نسبت به هر امری که شباهتی با آن داشته باشد حساسیت ایجاد شود (روزی جو، ۱۳۸۷).

در عین حال، همان طور که پیت در سال ۱۹۸۹ نوشت اصطلاح ژئوپلیتیک که پس از جنگ دوم با بدنامی رها شده بود، در اواخر دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ احیا شد و تعدادی از دانشمندان به بیان و شرح آن پرداختند. یکی از نویسندگان دو مفهوم جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک را به این صورت تعریف کرده است: جغرافیای سیاسی اثر تصمیم‌گیری‌های سیاسی انسان را روی چهره و اشکال جغرافیایی مربوط به محیط انسانی هم چون حکومت، مرز، مهاجرت، ارتباطات، توزیع، نقل و انتقال و غیره مطالعه می‌کند، در حالی که ژئوپلیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی روی سیاست‌های دگرگون شونده جهانی می‌پردازد؛ اما دقیق‌تر آن است که بگوییم جغرافیای سیاسی با رابطه متقابل جغرافیا و سیاست سر و کار دارد و به این ترتیب، مفهوم ژئوپلیتیک که به نقش عمده عامل فضا در شکل‌گیری روابط بین‌الملل معتقد است، جزئی از دانش و علم جغرافیای سیاسی محسوب می‌شود (روزی جو، ۱۳۸۷).

بحران ژئوپلیتیکی عبارت است از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی - فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف یک یا چند ارزش و عامل جغرافیایی. بحران‌ها سرچشمه‌ها و انواع مختلف دارند و از لحاظ کارکردی موجب خروج سیستم از حالت تعادل و بروز اختلال در وضعیت عادی و فرآیندهای فضای جغرافیایی و زیستگاه انسان‌ها می‌شوند. بحران ژئوپلیتیکی دارای ویژگی‌های زیر است (هاگت، ۱۳۷۵: ۳۷۲):

- ۱- موضوع و عامل بحران، کنترل، مداخله و تصرف یک یا چند ارزش جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی است. ۲- از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به‌سادگی قابل حل نیست.
 - ۳- بحران ژئوپلیتیکی دیرپا ولی بحران سیاسی زودگذر و قابل حل است.
 - ۴- در بحران ژئوپلیتیکی الگوی مداخله‌ای چند سطحی شکل می‌گیرد که شامل سطح محلی، سطح منطقه‌ای، سطح فرا منطقه‌ای، سطح جهانی و کروی، سطح سازه‌ای سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۳۰).
- عوامل یادشده (بحران) عبارت‌اند از: مسیر ترانزیتی کشور محصور در خشکی، تغییر خط مستقیم آب در مرز، تغییر مسیر رودخانه مرزی، خط منصف دریاچه مرزی، کنترل سرچشمه رودخانه، گروه اقلیت خارج از کشور، گروه اقلیت مستقر در مرز مشترک، کوچ‌نشینان، جدایی‌طلبی اقلیت‌های داخلی، ذخایر و مکان دارای کارکرد بین‌المللی، پتانسیل تهدید در حاشیه ماورای مرز نظیر مجاورت پایتخت با مرز مشترک، منابع معدنی اعم از راهبردی و انرژی و باروری مصنوعی ابرها.

بحران ژئوپلیتیکی از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به‌سادگی قابل حل و برطرف شدن نیست؛ زیرا موضوع بحران و کشمکش، ارزش‌هایی جغرافیایی هستند که در زمره منافع ملی و جمعی محسوب می‌شوند. به عبارتی آحاد ملت یا گروه متشکل انسانی از آن‌ها درک منفعت جمعی و ملی دارند؛ بنابراین قابل چشم‌پوشی نیستند و مصالحه درباره آن‌ها به‌سختی انجام می‌گیرد. حکومت‌ها نیز در مذاکرات دو یا چندجانبه خود با دشواری روبه‌رو هستند و

نگرانی دارند که اگر در چارچوب کسب رضایت ملی، بحران را حل و فصل نکنند، به خیانت یا بی‌کفایتی متهم شوند و مشروعیت و مقبولیت خود را بین ملت خود از دست بدهند و از قدرت سیاسی ساقط شوند. به همین دلیل حکومت‌ها و دولت‌ها جریان مذاکره را به تعویق می‌اندازند تا فرصت مناسب برای حل آن به‌نحوی که متضمن تأمین منافع ملی باشد فراهم آید یا در صورت ضرورت ترک قدرت سیاسی، آن را به عهده دولت بعدی بگذارند و به عبارتی توپ را به میدان رقیب سیاسی خود اندازند. کشمکش‌های مرزی و تعیین خطوط مرزی؛ بحران‌های فضایی - قومی نظیر کردستان، کشمیر، باسک و ایرلند؛ بحران‌های مکان‌های مذهبی نظیر مسجد ببری، بیت‌المقدس؛ بحران‌های ذخایر زیرزمینی مشترک؛ بحران جزایر از جمله بحران‌های ژئوپلیتیکی دیرپا محسوب می‌شوند (هاگت، ۱۳۷۵: ۳۸۵).

وجود فضای حسن نیت و روابط دوستانه بین طرفین موضوع بحران نظیر تعیین خطوط مرزی خشکی و دریایی؛ نمونه این مورد را می‌توان در تعیین مرز دریایی ایران و عربستان سعودی در قلمرو خلیج فارس و در قضیه دو جزیره فارسی و عربی به سال ۱۹۶۹ مشاهده کرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۱۷۶-۱۸۱). تقسیم‌پذیر بودن ارزش جغرافیایی و منفعت متعارض، به‌گونه‌ای که هر کدام از مدعیان به سهم مناسبی دست یابند و رضایت آن‌ها حاصل آید؛ نظیر تعیین قلمروهای حاکمیت و مالکیت در دریاها و بستره برای کشورهای ساحلی. نامتوازن بودن مناسبات قدرت، به‌طوری که یک طرف منازعه از قدرت برتر برخوردار باشد و در سایه قدرت‌نمایی خود رقبا و طرف‌های مقابل خود را مجاب به پذیرش خواسته خود کند و کنترل ارزش جغرافیایی مورد منازعه را در دست بگیرد؛ مانند جزایر کوریل در شمال ژاپن که توسط روسیه کنترل می‌شود. اگر بحران ژئوپلیتیکی با روش‌های مصالحه آمیز حل نشود و تداوم بحران نوعی بی‌صبری را در یکی از طرفین سبب شود یا تلقی تحول در موازنه قوی یا احساس تهدید پدید آید، چنین منازعه‌ای به جنگ تبدیل می‌شود. ارزش‌های جغرافیایی نظیر مرز، فضا، منابع و غیره آن‌قدر مهم هستند که دولت‌ها برای دستیابی و کنترل آن‌ها حاضر به مبادرت به جنگ و تقبل هزینه‌های مالی، مادی و انسانی آن شوند. هرچند بروز جنگ‌ها ممکن است تحت تأثیر عوامل ایدئولوژیکی یا حتی سیاسی باشد، ولی اکثریت قریب به اتفاق جنگ‌ها منشأ جغرافیایی دارند و به تلقی طرفین جنگ از منفعت ملی ارزش جغرافیایی برمی‌گردد. حتی اگر عوامل ایدئولوژیکی و سیاسی جنگ به‌خوبی کالبدشکافی و تحلیل شود، مشخص می‌شود که این نوع عوامل نیز به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از ماهیت ژئوپلیتیکی برخوردارند؛ نظیر انگیزه‌های توسعه حوزه نفوذ فکری و عقیدتی، مشارکت در ائتلاف بین‌المللی، دفاع از حقوق گروه‌های دارای تجانس ساختاری، دفاع از اماکن مذهبی و هویتی و غیر آن (همان: ۱۹۱-۱۸۹). در بحران‌های ژئوپلیتیکی الگوی مداخله‌ای چند سطحی شکل می‌گیرد؛ به عبارتی سطوح مختلفی از بازیگران در ارتباط با بحران درگیر می‌شوند. درگیر شدن بازیگران یادشده در بحران ژئوپلیتیکی بر مبنای اهداف مختلفی صورت می‌گیرد از قبیل: انگیزه بشردوستانه و کمک به صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه حوزه نفوذ، پیگیری اهداف و منافع ملی، ارتقای موقعیت ژئوپلیتیکی در سیستم منطقه‌ای و جهانی از طریق به دست گرفتن مدیریت و رهبری فرایند حل و فصل بحران که می‌تواند با رویکرد آشتی‌جویانه یا تداوم بحران همراه باشد. سطوح مختلف بازیگران مداخله‌گر در بحران ژئوپلیتیکی عبارت‌اند از: ۱- مدعیان و طرف‌های منازعه یا سطح محلی؛ ۲-

سطح منطقه‌ای؛ ۳- سطح فرا منطقه‌ای؛ ۴- سطح جهانی و کروی؛ ۵- سطح سازه‌ای یا سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی نظیر سازمان ملل و شورای امنیت (تهامی، ۱۳۸۲).

متغیرهای جغرافیایی و بحران‌های ژئوپلیتیک

وضعیت جغرافیایی یک کشور چه از لحاظ وضعیت قرار گرفتن آن کشور بر روی کره زمین و چه از لحاظ فاصله آن کشور تا آب‌های آزاد و ارتباط آن با کشورهای مجاور، در تدوین استراتژی‌های کشور حائز اهمیت است. البته گفته می‌شود که به دلیل ظهور سلاح‌های مدرن از میزان اهمیت وضعیت جغرافیایی تا حدی کاسته شده است، اما بی‌تردید عامل جغرافیایی همچنان یکی از عوامل تعیین‌کننده در استراتژی کشورها است و هنوز هم در تدوین استراتژی امنیت ملی مسائل جغرافیایی از جمله کمیت و کیفیت منابع طبیعی (مساحت جغرافیایی، میزان منابع موجود و توانایی بهره‌برداری از این منابع) دارای اهمیت بسیارند. این رساله از آن جهت واجد نوآوری است که به نقش عوامل جغرافیایی در تدوین استراتژی امنیت ملی اهمیت می‌دهد هر چند که در عصر کنونی و با رشد تکنولوژی‌های نوین صحبت از کم رنگ شدن نقش این عوامل در امنیت ملی کشورها به میان آمده است (حافظ نیا، ۱۳۸۶).

جغرافیا به لحاظ لغوی به معنای «توصیف ترسیمی زمین» است. این توصیف ترسیمی در زبان و ادبیات امروز، همان «درک فضاوند از زمین» است. بر این اساس، جغرافیا بر اساس درکی فضایی یا فضاوند به مطالعه پدیده‌های روی زمین می‌پردازد. این پدیده‌ها شامل پدیده‌های طبیعی (طبیعت اول) و پدیده‌های انسانی (طبیعت دوم) هست که در ارتباط متقابل با یکدیگر دچار تحول می‌شوند؛ اما با توجه به گسترش حجم مطالعات در جغرافیا، این علم به دو گرایش اصلی تقسیم می‌شود؛ جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی. کانون تمرکز جغرافیای طبیعی بیشتر روی جنبه‌های فضایی طبیعت اول و کانون تمرکز جغرافیای انسانی بیشتر روی جنبه‌های فضایی طبیعت دوم است. با این حال، نتایج علمی هر دو گرایش طبیعی و انسانی، تولید دانش فضایی واحدی است که در جهت تکمیل یکدیگر عمل می‌کنند. همچنین جغرافیا را رابطه متقابل انسان و محیط به منظور بهبود زندگی بشر نیز توصیف کرده‌اند. چهار سنت تاریخی در پژوهش‌های جغرافیایی عبارت است از: واکاوی (تجزیه و تحلیل) مکانی پدیده‌های طبیعی و انسانی (جغرافیا به عنوان بررسی‌ای درباره پراکندگی)، مطالعات منطقه‌ای (اماکن و مناطق)، مطالعه انسان و رابطه او با زمین و پژوهش در علوم زمین است. با این وجود، جغرافیای نوین نظم و انضباطی همه‌فراگیر است که در درجه نخست به دنبال درک زمین و همه پیچیدگی‌های انسان و طبیعت بوده و تنها منحصر به چیزها و جایشان نیست، بلکه در مورد آن که چگونه تغییر کرده و خواهند کرد نیز هست (حافظ نیا، ۱۳۸۵).

منظور از متغیرهای جغرافیایی عواملی مانند وسعت، شکل، موقعیت، وضع جغرافیایی، ناهمواری‌ها، منابع آب، پوشش گیاهی، اقلیم و غیره است. انسان و محیط دو قطب اصلی مطالعات جغرافیایی را تشکیل می‌دهند و فعالیت‌های انسان بر زیربنایی از ترکیبات فیزیکی و طبیعی استوار است و این دو عنصر با توجه به ویژگی‌های خود بر هم تأثیر گذارده و از هم متأثر می‌شوند. جغرافیای سیاسی به عنوان یکی از شاخه‌های مهم جغرافیای انسانی به مطالعه واحدهای متشکل سیاسی و فرایندهای سیاسی می‌پردازد. جریان فرایند سیاسی در بستر مکان، روابط متشکل‌های سیاسی مبتنی بر بنیادهای جغرافیایی حتی اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر واقعیت‌های جغرافیایی که تحت عنوان ژئوپلیتیک در جهان امروز متداول است، در چارچوب مطالعات جغرافیای سیاسی قرار می‌گیرد.

(بدری فر، ۱۳۸۸: ۳-۱۰) ژئوپلیتیک به آن بخش از دانش جغرافیا تأکید می‌کند که با قدرت و سیاست پیوند می‌خورد. از این رو می‌توانیم ژئوپلیتیک را به عنوان بخشی از دانش جغرافیا، علمی بدانیم که به مطالعه ابعاد فضایی - جغرافیایی مناسبات قدرت و رفتار سیاسی بازیگران عرصه‌های سیاست ملی و بین‌المللی می‌پردازد (حافظ نیا، ۱۳۸۶: ۲۲).

برخی جغرافیا را اصلی‌ترین عامل قدرت ملی تلقی کرده‌اند. گلدستین در بین سرچشمه‌ها و منابع قدرت بر جغرافیا و موقعیت ژئوپلیتیکی کشور فوق‌العاده تأکید می‌کند و می‌گوید که مهم‌ترین ملاحظات سه گانه منزلت واقعی یک کشور عبارت‌اند از: موقعیت، موقعیت و موقعیت. برخی موقعیت جغرافیایی یک کشور را مهم‌ترین رکن قدرت ملی آن کشور به شمار آورده‌اند. برخی از این هم فراتر رفته و گفته‌اند که سیاست هر کشور را جغرافیای آن کشور تعیین می‌کند (روشندل، ۱۳۷۴: ۷۱) کوهن معتقد است که به وسیله جغرافیاست که ما می‌توانیم واقعیت‌های سیاسی را به درستی ارزیابی کنیم. این سیمای جغرافیایی است که اساس درک نقشه سیاسی کنونی و پیش‌بینی تغییرات احتمالی آینده را برای ما فراهم می‌سازد.

بنابراین نقشه سیاست جغرافیایی بیشتر از نقشه سیاسی با واقعیت هماهنگ است (والترز، ۱۳۶۳: ۷۱). بی‌شک باثبات‌ترین عامل قدرت یک ملت جغرافیای آن کشور است. عوامل جغرافیایی چون وسعت، شکل، موقعیت، وضع جغرافیایی، ناهمواری‌ها، منابع آب، پوشش گیاهی، اقلیم و غیره همگی با قدرت ملی رابطه مستقیم دارند. قرآن کریم در آیاتی چند به برخی مختصات جغرافیایی سرزمین‌ها و اهمیت آن در قدرت انسانی و بهره‌وری انسان‌ها اشاره کرده و کوه‌ها و راه‌ها و دریاها را به عنوان نعمتی الهی در این جهت معرفی کرده است (قرآن کریم، نحل ۸۱، طه ۵۳، زخرف ۱۰). (اعظمی، ۱۳۸۵: ۱۲۹). به طور کلی قدرت از عوامل سیاست جغرافیایی سرچشمه می‌گیرد. این موضوع در زمینه استراتژی کاملاً آشکار است و در مورد اقتصاد و سیاست بین‌الملل نیز تا اندازه‌ای چنین است. بنابراین برای درک نقش قدرت در جهان ابتدا باید با عوامل سیاست جغرافیایی آشنا شد (والترز، ۱۳۶۳: ۱۹ و حافظ نیا، ۱۳۸۶: ۸۵) در دنیای امروز از جنبه سیاسی و امنیتی به جغرافیا نگرسته شده و کشورها سعی دارند از مقوله‌ی جغرافیا در راستای ارتقای امنیت، کسب قدرت و تأمین منافع ملی نهایت استفاده را ببرند. (عباس شوازی، ۱۳۸۷: ۶۲). جغرافیای طبیعی که بستر موجودیت انسان را فراهم کرده است دائماً بشر را تهدید می‌نماید. خشک‌سالی و عدم بارش نزولات آسمانی باعث ایجاد بحران آب شده و موجب نابودی نسل انسان و هر موجود زنده‌ای می‌گردد اما همین خشک‌سالی با مدیریت مصرف بهینه آب و استفاده از روش‌های علمی و پیشرفته آبیاری می‌تواند به فرصتی برای بهره‌وری بیشتر تبدیل گردد. اقدامات سدسازی، کنترل سیلاب‌ها و ذخیره‌سازی آب در پشت سدها، رفع خشک‌سالی و انرژی برق را به ارمغان می‌آورد.

بحران‌های ژئوپلیتیک دارای جغرافیایی

برخی ژئوپلیتیسین‌ها، سده بیست و یکم را سده هیدروپلیتیک می‌دانند و بر این باورند که بیشتر درگیری‌ها و جنگ‌های منطقه‌ای در جهان به علت کمبود آب خواهد بود. نخستین نوشته‌ای که درباره ساخت مخازن آب و نگهداری آن در دست است، چه بسا همان باشد که در کتاب مقدس آمده و مربوط به حضرت سلیمان است. این نوشته به ساخت یک دریاچه مصنوعی و حوضه‌ای برنجین برای نگهداری آب اشاره می‌کند (حافظ نیا، ۱۳۸۱). مت

رودل، از مرکز فضایی گودارد می‌گوید: آب زیرزمینی، به حساب پس‌انداز می‌ماند. برداشت از این حساب زمانی که نیاز دارید کار درستی است؛ اما اگر دوباره آن را پر نکنید، سرانجام روزی به پایان خواهد رسید. با گسترش پدیده خطرناک کم‌آبی، امروزه بیش از ۲۶ کشور با بیش از ۳۰۰ میلیون جمعیت (و بر پایه منابع ۳۳ کشور) با بحران کمبود آب روبه‌رویند. چنانچه روند کنونی ادامه یابد تا سال ۲۰۵۰ میلادی این رقم به ۶۶ کشور با جمعیتی کمابیش دوسوم کل جمعیت جهان خواهد رسید. بر پایه گزارش‌های سازمان ملل در نیم سده گذشته، بیش از ۱۸۳۰ مورد درگیری بر سر آب در جهان رخ داده که ۳۷ مورد آن به جنگ یا انفجار سدها انجامیده است. مصر، سودان و اتیوپی بر سر تقسیم آب رود نیل کشمکش دارند؛ روابط عراق با سوریه و ترکیه بر سر رودهای دجله و فرات تنش آلود است. هر کشور که به گونه‌ای با تنش آبی روبه‌روست، با طیفی از عوامل تحت تأثیر قرار می‌گیرد. برای نمونه، شیلی که در سال ۲۰۱۰ (۱۳۸۹ هـ ش) از یک تنش آبی متوسط رنج می‌برد، چه بسا در سال ۲۰۴۰ به یک سطح بسیار بالای تنش خواهد رسید. این کشور به احتمال زیاد جزو آن دسته از کشورهایی است که در آینده منابع و ذخایر آبی خود را به‌شدت از دست خواهند داد و این مسئله متأثر از مجموعه‌ای از عوامل ترکیبی است که از افزایش گرما در برخی مناطق حیاتی آغاز و به تغییر الگوهای بارندگی ختم می‌شود. بوتسوانا و نامیبیا هم بی‌گمان از کشورهایی هستند که در برابر تغییرات اقلیمی سخت آسیب‌پذیرند. دولت بولیوی به علت خشک‌سالی دیرپا، جیره‌بندی دائمی آب را تصویب کرده که این کار با اعتراض‌هایی در برخی شهرها روبه‌رو شده است (قنبری، ۱۳۹۲).

هیدروپلیتیک را می‌توان دانشی دانست که با توجه به ثابت بودن مقدار آب شیرین و پیامدهای افزایش مصرف آن، به بررسی برهمکنش‌های واحدهای سیاسی در سطوح محلی، منطقه‌ای و گروهی در زمینه منابع آب شیرین می‌پردازد. در دانش جغرافیای سیاسی، شاید نخستین الگویی که در قالب مدل به تبیین خاستگاه‌های جغرافیایی تنش میان همسایگان پرداخت، الگوی پوتیکای پیترهاگت بود. وی در یک کشور تخیلی، تنش‌های آبی را در دو قالب زیر مورد بررسی قرار داد: ۱. ربوده شدن آب رود در بالادست؛ ۲. دگرسویی (اختلاف) تفسیری درباره خط تقسیم آب (آب‌پخشان). هومر دیکسون بر آن است که در آینده، جنگ‌ها و خشونت‌های مدنی و اجتماعی بیشتر از کمبود منابع آب، خوراک، جنگل و شیلات مایه خواهد گرفت. نازلی چوری و رابرت فورث برآند که: جنگ‌های جهانی یکم و دوم بیشتر بر سر منابع کمیاب و تجدید ناشدنی رخ داده است؛ درحالی‌که چه کشورهای مدرن و چه کشورهای سخت وابسته به منابع تجدید شدنی بر سر هر دو منبع با هم درگیر خواهند بود. (حافظ‌نیا و نیکبخت، ۱۳۸۲: ۴۷) (کاویانی‌راد، ۱۳۸۴: ۳۳۹) کمبود آب و بحران آب، به‌عنوان منبع تأمین نیازهای انسانی، امنیت ملی را به خطر می‌اندازد. گارت پورتر، امنیت محیط زیست را بخشی جدایی‌ناپذیر از امنیت ملی می‌داند- (حافظ‌نیا و نیکبخت، ۱۳۸۲: ۴۷). برای سنجش اندازه بحران آب در کشورهای گوناگون، شاخص فالکن مارک، شاخص سازمان ملل و شاخص مؤسسه بین‌المللی مدیریت آب، معتبرترین شاخص‌هاست:

۱- شاخص فالکن مارک: خانم مالین فالکن مارک، هیدرولوگ سوئدی، بحران آب را بر پایه مقدار سرانه منابع آب تجدید شدنی در کشور تعریف و سرانه آب ۱۷۰۰ متر مکعب در سال را بعنوان شاخص کمبود معرفی کرده

است. برای نمونه، بر پایه این شاخص، از آن‌رو که امروزه سرانه آب تجدید شدنی در ایران نزدیک به ۱۹۰۰ متر مکعب است، ایران در آستانه تنش آبی قرار دارد (قنبری، ۱۳۹۲).

۲- شاخص سازمان ملل: بنیاد کمیسیون توسعه پایدار سازمان ملل اندازه برداشت از منابع آب تجدید شدنی در هر کشور را بعنوان شاخص اندازه‌گیری بحران آب معرفی کرده است. بر پایه این شاخص، هرگاه برداشت آب در یک کشور بیش از ۴۰ درصد کل منابع آب تجدید شدنی باشد، آن کشور با بحران سنگین آب روبه‌روست و اگر این مقدار از ۲۰ تا ۴۰ درصد باشد، بحران در وضع متوسط و چنانچه این شاخص از ۱۰ تا ۲۰ درصد باشد بحران در حد متعادل و کمتر از ۱۰ درصد نبود بحران دانسته می‌شود. از آنجا که در ایران هم اکنون از ۶۹ درصد کل آب تجدید شدنی کشور بهره‌برداری می‌شود، ایران در وضع بحران سخت آبی قرار دارد. ۳- شاخص مؤسسه بین‌المللی مدیریت آب: این نهاد، دو عامل درصد برداشت کنونی نسبت به کل منابع آب سالانه و درصد برداشت آب در آینده نسبت به برداشت آب در حال حاضر را هم‌زمان به کار می‌گیرد که بر پایه این شاخص، ایران در وضع بحران سخت آبی قرار دارد. ایران تا سال ۲۰۲۵ باید بتواند ۱۲ درصد به منابع آب قابل استحصال خود بیفزاید که این مقدار با توجه به منابع و امکانات موجود ناممکن به نظر می‌رسد. بر پایه اطلاعات موجود در سایت سازمان ملل اندازه آب استخراج شده از منابع آب شیرین در ایران ۸۵/۶۷ درصد است. امروزه بحران‌های برآمده از کمبود منابع آب، یکی از موضوعات مورد توجه در جغرافیای سیاسی شده است و شاخه‌ای از دانش جغرافیای سیاسی که به بررسی آن می‌پردازد، هیدروپلیتیک نامیده می‌شود. گذشته از تنش‌ها و رقابت‌هایی که ممکن است میان کشورها بر سر منابع از جمله منابع آبی پیش آید، نباید بر این نکته چشم بست که در سطوح فرو ملی و محلی نیز ممکن است میان سکونتگاه‌های گوناگون بر سر منابع آب، تنش‌ها و درگیری‌هایی پیش آید که می‌تواند اثری زیان‌بار بر امنیت در کشور داشته باشد که برای نمونه می‌توان از آنچه در آبادان در اعتراض به انتقال آب کارون به فلات مرکزی در ۱۳۷۹ رخ داد، یاد کرد. (مختاری‌هشی و قادری حاجت، ۱۳۸۷: ۴۴) با توجه به اهمیت آب در سرنوشت انسان‌ها و جوامع بشری است که ژئوپلیتیک آب یا هیدروپلیتیک مطرح شده است. در ژئوپلیتیک آب به بررسی نقش آب در روابط و کشمکش‌ها میان جوامع انسانی و ملت‌ها و دولت‌ها پرداخته می‌شود، چه در درون کشورها یا میان آن‌ها و دارای ابعاد فرا کشوری، منطقه‌ای، جهانی و بین‌المللی باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲) از این دیدگاه ویژه، اثر تصمیم‌گیری‌های مربوط به بهره‌گیری از آب بر چندوچون روابط میان دولت‌ها با یکدیگر یا روابط میان دولت‌ها و مردمان حتی در یک کشور بررسی می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۳۱) حاکمیت بر منابع آبی یکی از مسائل ژئوپلیتیکی است که گشودن آن دشوار است. حرکت آب به‌عنوان یک منبع سیال در درون سفره‌های زیرزمینی یا روی زمین به شکل رودخانه‌های موجود در کشورها، باعث شده است که آب مرزهای قراردادی را درنوردد. کارکرد کشورهایی که در بالادست رودخانه قرار دارند، می‌تواند آثار زیانباری بر بهره‌گیران از آب در پایین‌دست رودخانه داشته باشد. بیشتر رودهای بزرگ جهان تا اندازه‌ای مایه کشمکش میان کشورهای همسایه بوده است. رود راین در اروپا از سویس، آلمان و هلند می‌گذرد و در مسیر خود با آلاینده‌های صنعتی روزافزون دست به گریبان است. کشورهای آسیای مرکزی آب آمودریا و سیر دریا را یا آلوده می‌کنند یا برای آبیاری به کار می‌گیرند. آب این دو رود زمانی به دریای آرال می‌ریخته است. هند و بنگلادش حقوق مالکیت مشترک بر رودهای

براهماپوترا و گنگ اعمال می‌کنند که مایه درگیری میان آن‌ها شده است. به همین‌سان، هند و پاکستان مدت مدیدی است که بر سر آب رود سند با یکدیگر اختلاف دارند. شاید دره رود اردن در خاورمیانه دارای جنجالی‌ترین وضع باشد که در آن استخراج آب رودخانه برای آبیاری و شرب عمومی، حساسیت کشورهای منطقه نسبت به این رودخانه را افزایش داده است (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۲۵۷). حجم آب موجود در جهان ۱/۲ میلیارد کیلومتر مکعب برآورد می‌شود که می‌توان آن را به شکل لایه مایعی به ژرفای ۲۶۵۰ متر فرض کرد که یکسان گرداگرد زمین را دربرگرفته است. ۹۸ درصد از این آب در اقیانوس‌ها و دریاها قرار دارد که شور است و بیشترین بخش آب شیرین زمین در کلاهک‌های یخی قطبی ذخیره شده است. تنها کمتر از یک درصد آن به‌صورت منابع آبی، در دسترس انسان قرار دارد که می‌تواند برای کشاورزی و شرب به کار رود. شیر آب را باز می‌کنیم و تا از آن استفاده کنیم، مقدار زیادی آب بهداشتی و تصفیه شده را، راهی فاضلاب کرده‌ایم. شاید اگر مانند برخی از زنان آفریقایی روزی شش ساعت از وقت خود را صرف آوردن آب می‌کردیم، بیشتر قدر آن را می‌دانستیم. مصرف سرانه آب در ایالات متحده آمریکا تا ۶۰۰ لیتر در روز ثبت شده است. در اروپا این مقدار برای هر نفر ۲۰۰ لیتر در روز و برای آفریقاییان ۳۰ لیتر است. هنوز هیچ کشور در عمل بر سر منابع آب درگیر جنگ نشده است، ولی کارشناسان هشدار می‌دهند که روزی منابع موجود آب، کفاف مصرف جمعیت جهان را نخواهد داد و جنگ بر سر آن میان کشورها آغاز خواهد شد. این پیش‌بینی با توجه به افزایش مصرف آب به اندازه دو برابر افزایش جمعیت، دور از ذهن نخواهد بود. آب را به درستی مایه زندگی نامیده‌اند. آب شیرین بعنوان ماده‌ای کمیاب، نقش مهمی در ژئوپلیتیک جهان دارد. آب در برخی کشورها به اندازه کافی وجود ندارد و در آنجا کوشش می‌شود از کمترین مقدار آب موجود، بیشترین بهره‌برداری را انجام دهند که بی‌گمان بخشی از آن به مصرف واقعی نمی‌رسد. «پیوند بین آب و غذا بسیار محکم است. هر یک از ما در روز چیزی حدود ۴ لیتر آب، به اشکال مختلف مصرف می‌کنیم، اما تولید غذایی که ما در یک روز مصرف می‌کنیم به دو هزار لیتر آب، یعنی ۵۰۰ برابر بیشتر از آبی که در یک روز می‌نوشیم، نیاز دارد. این نشان می‌دهد که چرا ۷۰ درصد کل مصرف آب صرف یک چیز یعنی آبیاری می‌شود. ۲۰ درصد دیگر آب مصرفی جهان صرف صنایع می‌شود و ۱۰ درصد آن نیز به مصارف خانگی می‌رسد. بنابراین با افزایش تقاضا برای آب در این بخش‌ها، رقابت در میان آن‌ها شدت می‌گیرد.» (براون، ۱۳۸۴: ۵۳).

کره زمین را از آن‌رو سیاره آبی نامیده‌اند که ۷۱ درصد از سطح آن پوشیده از آب دریاها و اقیانوس‌هاست. آب شیرین و نوشیدنی تنها ۲/۶ درصد آن را تشکیل می‌دهد و بنابراین کمیاب است. نیمی از آب شیرین موجود در روی کره زمین به‌صورت یخچال‌های طبیعی در قطب شمال، قطب جنوب و کوه‌های بلند قرار گرفته که دسترسی به آن آسان نیست (شوتار، ۱۳۸۶: ۵۸) با اینکه در سطح جهان آب کافی برای جمعیت رو به افزایش وجود دارد ولی توزیع منطقه‌ای آب شیرین در جهان بسیار ناهمگن است و با توزیع جمعیت همخوانی ندارد. بیش از ۶۰ درصد آب شیرین در دسترس در جهان در نُه کشور برزیل با ۱۴/۲ درصد، روسیه ۹/۸ درصد، چین ۷/۲ درصد، کانادا ۷/۲ درصد، اندونزی ۶/۳ درصد، آمریکا ۶/۲ درصد، کلمبیا ۲/۸ درصد و کنگو ۲/۵ درصد است. امروزه مصرف آب در سنجش با نخستین سال‌های سده بیستم ۱۷ برابر شده (مختاری‌هشی و قادری حاجت، ۱۳۸۷: ۴۷ - ۳۷) و علت،

افزایش جمعیت، پیشرفت‌های تکنولوژیک، افزایش شهرنشینی، بالا رفتن سطح کیفی و کمی زندگی و... بوده است. گرچه ذخایر آب از مدت‌ها پیش یک منبع قابل احیا به شمار آمده، ولی این ذخایر در سطح جهانی مورد تهدید قرار گرفته است. بیش از ۴۰ درصد از کشورها، به علت افزایش جمعیت، توسعه آبیاری کشاورزی، سدسازی، آلودگی آب و بهره‌گیری از آب در صنایع، با کم‌آبی روبه‌رو هستند و نیاز به آب هر سال ۲/۳ درصد افزایش می‌یابد. بانک جهانی، با تشخیص این بحران، تصمیم گرفت ۶۰۰ میلیارد دلار برای افزایش ذخایر آب شیرین تا سال ۲۰۰۵ میلادی هزینه کند. کمبود آب شیرین در کشورهای کم‌باران بسیار جدی است و به ظاهر کشورهای صنعتی پرمصرف‌ترین کشورها هستند. (برادن و شلی، ۲۵۶:۱۳۸۳) در یک کلام در کشورهای رو به توسعه و در مناطق روستایی با درآمد کمتر از کشورهای توسعه‌یافته، شهروندان از آب سالم برخوردار نیستند. آب‌های سطحی و زیرزمینی نیز مشکوک به آلودگی از هرز آب‌هاست و حمل آب در تانکرهای آلوده نیز خطر مواد شیمیایی را افزایش می‌دهد. بیماری‌های مایه گرفته از آب نیز، در بسیاری موارد گزارش نمی‌شود. در سال ۲۰۱۰ میلادی ۹۶ درصد از جمعیت شهری در کشورهای رو به توسعه، در مقایسه با ۸۱ درصد جمعیت روستایی، به آب آشامیدنی سالم دسترسی داشته‌اند. برسرهم، تفاوت‌های شهری - روستایی در دسترسی به آب، با افزایش شهرنشینی در بیشتر مناطق کاهش می‌یابد. نزدیک به ۱/۷ میلیون تن هر سال به‌علت مصرف کردن آب ناسالم و غیربهداشتی می‌میرند، که ۹۰ درصد از آنان کودکان زیر پنج سال هستند. بیشتر مرگ و میرهای ناشی از کمبود بهداشت، در مناطق روستایی کشورهای رو به توسعه رخ می‌دهد، که در آن‌ها مشکلات بهداشتی بسیار و دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی کافی کمتر است. با اینکه در برخی مناطق وضع بهبود یافته و ناهمسانی‌ها میان شهر و روستا چشمگیر است. مؤسسه منابع جهانی با بهره‌گیری از مدل‌های اقلیمی و سناریوهای اجتماعی - اقتصادی، توانسته است آینده بحران آب را در ۱۶۷ کشور و در سه دهه آینده از راه ارزش‌گذاری و رتبه‌بندی به تصویر بکشد. در این سیستم، برای ارزش‌گذاری یا امتیازدهی، یک معیار برای تعیین اندازه رقابت و تهی‌سازی منابع آب سطحی به کار می‌رود. افزایش چشمگیر تنش آبی، محیطی پدید می‌آورد که در آن بنگاه‌ها، کشتزارها و همه افراد، سخت به منابع آبی محدود وابسته می‌شوند و این وضع، آسیب‌پذیری آن‌ها را در برابر کوچک‌ترین تغییرات افزایش خواهد داد. یافته‌های این مؤسسه گویای آن است که احتمال می‌رود ۳۳ کشور در سال ۲۰۴۰ (۱۴۱۹ هـ ش) با بحران سنگین کمبود آب روبه‌رو شوند. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که شیلی، استونی، نامیبیا و بوتسوانا تا آن زمان بحران‌های شاخصی را در این زمینه به خود خواهند دید؛ بدین معنا که کسب‌وکار، بازرگانی، کشاورزی و همچنین همه افراد جامعه در این کشورها آسیب‌پذیرتر خواهند شد. قراین نشان می‌دهد که ۱۴ کشور از ۳۳ کشوری که به احتمال زیاد در سال ۲۰۴۰ (۱۴۱۹ هـ ش) با بحران کم‌آبی روبه‌رو خواهند شد، در خاورمیانه واقع شده‌اند. پیش‌بینی می‌شود که بحرین، کویت، فلسطین اشغالی، قطر، امارات عربی متحده، اسرائیل، عربستان، عمان و لبنان با امتیاز حداکثر ۵/۰۰ در رده کشورهایایی باشند که سخت زیر فشار کم‌آبی قرار خواهند گرفت. پیش‌تر هم درگیری‌هایی چند در این منطقه پیش‌آمده و سرانجام به برداشت سنگین از منابع آب زیرزمینی و نیز شیرین کردن آب دریا در حجم بالا انجامیده است. گرچه کمبود آب در برابر خشونت‌ها و بحران‌های سیاسی منطقه‌ای چندان به چشم نمی‌آید، اما با همه این‌ها، خشک‌سالی و کمبود آب آثار خود را در کشورهایمانند سوریه به خوبی آشکار

کرده است. کاهش تدریجی منابع آبی، کمابیش ۱/۵ میلیون تن کشاورز و دامدار سوری را ناگزیر از کوچ به شهرها کرده است. امروزه همه این‌ها با ناامنی و جنگ داخلی دست به دست داده و بحران کم آبی و آوارگی را در این کشور رقم زده است. در خاورمیانه، کشورها در این سال‌ها برنامه‌ریزی برای دستیابی به منابع آبی تازه و بهره‌گیری بهینه از منابع آب را آغاز کرده‌اند. برنامه‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس در این زمینه قابل تأمل به نظر می‌رسد. مسئله بحران آب در خاورمیانه و از طرفی قرار گرفتن، نقش مهم منابع آبی این کشورها را نمایان می‌سازد. اغلب کشورهای خاورمیانه از نظر آب شیرین بسیار فقیر هستند. کشورهای خاورمیانه در سال ۱۹۷۰ میلادی نیاز راهبردی به آب (در زمینه‌های مصارف خانگی، صنعتی و غیره) پیدا کردند. به‌رغم تهی شدن منابع آب، به‌خصوص در مناطق کم آب، رشد جمعیت در این منطقه افزایش داشته است و مشکل بحران آب را در منطقه دو چندان کرده است. جدی بودن بحران آب در خاورمیانه، به‌گونه‌ای است که در ۲۰ سال آینده بسیاری از کشورهای آن قادر نخواهند بود آب مورد نیاز کشاورزی، صنعتی، آشامیدنی و دیگر مصارف خود را تأمین کنند (عطافر و شجاعی، ۱۳۹۰: ۱۸).

از دلایل مهم جنگ‌ها و ناامنی‌ها و قحطی‌ها در افریقا به‌خصوص سومالی و اتیوپی تغییرات آب و هوایی غیرقابل پیش‌بینی، فرسایش و شستشوی خاک و رشد جمعیت بوده است. از دهه ۱۹۸۰ میلادی حدود پنج تا شش میلیون نفر به واردات غذا وابسته بوده‌اند و در کنار این مشکل، تشدید فقر و سوء تغذیه به گسترش بیماری‌های عفونی به‌خصوص ایدز منجر شده و اتیوپی را سومین کشور دارای جمعیت بالای مبتلا به ایدز تبدیل کرده است. در مجموع تغییرات آب و هوایی آثار بزرگی در تاریخ بشریت بر جای گذاشته‌اند. تمدن‌های مصر، بین‌النهرین، مایان و یکی اینگ‌ها در گرینلند و اروپا همه دچار تغییرات شدید آب و هوایی شده و پیامدهای ناگوار آن را تجربه کرده‌اند. پدیده ال نینو دربرگیرنده نوسانات طبیعی در جریانات استوایی آب‌های سطحی گرم و مرطوب در سراسر اقیانوس آرام است این جریانات از شرق به غرب می‌وزند؛ اما در برخی دوره‌ها، این جریان گرم و مرطوب به سمت شرق می‌وزد و با خود باران‌های سیلابی و خسارت به بار می‌آوردن وقتی آب‌های گرم اقیانوس آرام به سمت شرق بوزد موجب افزایش سه تا چهار درجه سانتی‌گراد دما می‌شود و باعث توقف و تحت فشار قرار دادن و سرکوب جریانات تغذیه‌کننده بالارونده برای ماهیگیران ساحلی می‌شود. در ضمن بخش‌های وسیعی از جهان کم ارتفاع و کم عرض غرب اقیانوس آرام از شرق استرالیا تا شمال شرق برزیل خشک‌سالی را تجربه می‌کنند. از حوادث النینو پی به تأثیرات تغییرات آب و هوایی بر جوامع انسانی می‌بریم (علی نژاد و مهدوی، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

برای ارزیابی تغییرات آب و هوایی و آثار و شدت آن‌ها ما به حادثه آب و هوایی النینو در سال‌های ۱۸۷۷-۸ اشاره می‌کنیم. بر اثر این حادثه ۱۰ میلیون نفر در شمال چین جان خود را از دست دادند در طی این حادثه قحطی هند را هم دربرگرفت. هاریکان‌های بزرگ تاهیتی را لرزانده است. در تابستان آن سال تب زرد پشه، جنوب آمریکا را تحت تأثیر شدید خود قرار داد و عوارض انسانی و اقتصادی شدیدی ایجاد کرد. در شهر ممفیس و تنی سی ۲۰۰۰۰ نفر از مبتلایان به این بیماری فوت کردند. حوادث النینو در سال ۱۹۸۲ نیز به وقوع بیماری‌های واگیردار و اسهالی و بیماری‌های تنفسی منجر شد و مرگ و میر زیاد را در پرو و بولیوی ایجاد کرد و سیلاب در شاخ آفریقا هم‌زمان با وقوع النینو ۱۹۹۷-۹۸ همراه با طیف گسترده‌ای از مرگ و میرها بر اثر بیماری‌های و آب‌های آلوده حادثه‌ساز شد و

میلیون‌ها هکتار از جنگل‌های اندونزی را در کام آتش فرو برد. دود و بخار شدیدی در آسیای جنوب شرق ایجاد شد و بیماری‌های تنفسی و مرگ و میر شدت گرفت. حادثه النینو در سال ۱۹۹۰ نیز در آمریکا به گسترش ویروس هنتا منجر شد که این ویروس هم به علت تغییرات آب و هوایی ناشی از این پدیده بود که به گسترش جمعیت نوعی موش صحرائی اجازه داد بود و این ویروس را تولید کرد و نیز تکثیر و حمله ملخ‌ها را هم دامن زد و در نتیجه به مرگ و میر و ایجاد مشکلات بهداشتی شدیدی منجر شد (همان، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

منطقه خاورمیانه اساساً با مشکل جدی آب مواجه است و وخامت این موضوع در کشورهای آن متفاوت است. در میان کشورهای خاورمیانه فقط لبنان، ترکیه و ایران برای برآورده کردن نیازهای آبی حال و آینده خود به‌ویژه نیازهای کشاورزی‌شان دارای منابع آب طبیعی نسبتاً کافی هستند... خاورمیانه و شمال آفریقا ۵ درصد جمعیت جهان را دارا است؛ اما تنها صاحب یک درصد آب شیرین جهان است. حدود ۲۰ کشور با دسترسی به آب‌های شیرین تجدید پذیر داخلی با سرانه آبی زیر ۱۰۰۰ مترمکعب وجود دارد و از این تعداد حدود ۱۵ کشور در خاورمیانه و شمال آفریقا است. بیش‌تر تاریخ و فرهنگ منطقه نقش مسلط آب را به عنوان عامل محدود کننده در توسعه انعکاس می‌دهد. بحران آب در خاورمیانه نه تنها با مسئله کمبود مطلق آب، بلکه با توزیع ناعادلانه منابع آبی مرتبط است. علاوه بر این، وجود مقادیر زیادی از آب زیر زمینی فسیلی که شگفت‌انگیزترین پدیده هیدروژئولوژیکی است، در مقیاس منطقه‌ای بیانگر این وضعیت است که هر کشوری در منطقه خاورمیانه از راه سفره‌های آبی مشترکی که در معرض خطر افت سطح آب و آلودگی هستند با مسائل آبی سایر کشورها مرتبط است.

جدول ۱. سرانه آب و نسبت تقاضای آب به عرضه

کشور	سرانه دسترسی آب در سال ۲۰۲۵ (مترمکعب بر هر نفر در سال)	سرانه دسترسی آب در ۱۹۹۰ (به ازای هر نفر در سال m ^۳)	پس‌روی و مصرف آب منابع آبی تجدید پذیر
قطر	۲۰	۶۰	۱۷۴
امارات متحده عربی	۱۱۰	۱۹۰	۱۴۰
یمن	۸۰	۲۴۰	۱۳۵
اردن	۸۰	۲۶۰	۱۱۰
اسرائیل (سرزمین‌های اشغالی)	۳۱۰	۴۷۰	۱۱۰
عربستان سعودی	۵۰	۱۶۰	۱۰۶
کویت	>۱۰	>۱۰	<۱۰۰
بحرین	>۱۰	>۱۰	<۱۰۰
مصر	۶۲۰	۱۰۷۰	۹۷
عراق	n.a	۵۵۰۰	۴۳
ایران	۹۶۰	۲۰۸۰	۳۹
عمان	۴۷۰	۱۳۳۰	۲۲
لبنان	۹۶۰	۱۶۰۰	۱۶
سوریه	n.a	۶۱۰	۹
ترکیه	n.a	۳۵۲۰	۸

منبع: <http://he.srbiau.ac.ir>

دو تهدید بزرگی که در خاورمیانه و به خصوص جهان یافت می‌شود کمبود آب و تنزل و فرسایش زمین است. مشکل جدیدی که سد راه توسعه در این کشورها بوده است این است که بارندگی در شبه جزیره عربستان و غالب کشورهای خاورمیانه کم و پراکنده است. بهره‌برداری بیش از حد از منابع زیرزمینی که عمدتاً برای تحقق تقاضاهای آبیاری و پیدایش اراضی سبز است به شدت بازدهی سفره‌ها را به صورت کمی و کیفی تحت تأثیر قرار داده است. سهم عمده منابع آبی آن‌ها توسط آب نمک‌زدایی شده تأمین می‌شود. با نوسانات قیمت و عدم ثبات در قیمت‌های منطقه، تهیه آب از کارخانجات نمک‌زدایی هم به شدت هزینه بر شده است. مصرف افراطی تهیه آب از کارخانجات نمک‌زدایی هم به شدت هزینه بر بوده است و رشد جمعیت هم مشکل کمبود آب را تشدید کرده است بانک جهانی^۱ ۲۲ کشور را زیر خط فقر آب تعریف کرده است جایی که سرانه آب زیر ۱۰۰۰ متر مکعب آب است و از این تعداد ۱۵ کشور عربی‌اند. تغییرات آب و هوا و استفاده افراطی از چاه‌های دیزلی و الکتریکی، قنات‌ها را متروکه و ناکارآمد ساخته است و امروز هم به دلیل فقدان عملیات حفاظتی و پاک‌سازی و رسوب‌گیری قنات‌ها عملاً در بسیاری از کشورهای اسلامی از بین رفته‌اند. در حالی که به گفته ویسل این قنات‌ها میراث فرهنگی و تاریخی و تمدنی یک جامعه تمدن ساز است و نماد ذوق و تلاش و سخت‌کوشی است که باید مورد محافظت قرار گیرند. بیابان‌زدایی و فرسایش زمین از جمله مشکلات محیط زیستی کشورهای اسلامی است. بیابان بیش‌تر جهان عرب را در بر گرفته است تقریباً ۱۴/۳ درصد سرزمین‌های عربی برای کشاورزی مناسب است (با بارشی تا ۴۰۰ میلی‌متر) و حدود ۸۹ درصد سرزمین اعراب بارش کم‌تر از ۱۰۰ میلی‌متر دریافت می‌کنند. در راستای بهتر نشان دادن آثار تغییرات آب و هوایی و فهم مناسب تأثیرات این تغییرات و اقدامات انسانی مدل کامل و جامعی از این آثار را تدوین کرده‌ایم (پوراحمد و حیدری، ۱۳۹۵: ۱۴۳).

لین وایت در مقاله‌ای بحران‌های اکولوژی غرب را با توجه به ایدئولوژی مسیحیت مورد بررسی قرار داد. وی این سؤال را مطرح می‌کند که ما در مورد بوم‌شناسی انسانی یا روابط متقابل انسان و طبیعت با توجه به عقایدمان چه کرده‌ایم؟ وی دو موضوع را مطرح می‌کند. نکته اول این است که وی معتقد است یهود و مسیحیت موعظه می‌کنند که انسان‌ها جدا از طبیعت و مافوق طبیعت هستند و می‌توانند آنچه را که در طبیعت وجود دارد را مورد بهره‌برداری قرار دهند و بر طبیعت حاکمیت پیدا کنند. نکته دوم از نظر وی این است که دیدگاه یهود و مسیحیت سبب شده است که انسان به کمک پیشرفت‌های تکنولوژیکی، عملکردهای تخریبی و زیان‌آور را نسبت به طبیعت انجام دهد. لین وایت^۲ معتقد است مسیحیت انسان محورترین دین در طول تاریخ است. وی در ادامه تبیین می‌کند که مسیحیت یک ثنویت از انسان و طبیعت برقرار کرد. ایشان به این جمله مشهور دین مسیح اشاره می‌کند که سودمند باش، تکثیر شو و نیز زمین را سرشار کن و آن را مقهور خود کن و بر ماهی‌های دریا و پرنندگان آسمانی و بر هر موجود زنده‌ای که روی زمین حرکت می‌کند سلطه داشته باش. لین وایت مسیحیت را عامل نابودی طبیعت می‌داند و تصریح می‌کند که مسیحیت غربی یک ایمان پیچیده است و پیامدهای آن در زمینه‌های مختلف فرق می‌کند. وی نوع اروپایی مسیحیت را مورد انتقاد قرار می‌دهد زیرا طبق بررسی‌های وی نگرش‌های غرب توسط سنت یهودی -

¹ .World Bank

² .Lin White

مسیحی شکل داده شد. این سنت شامل یک جهان خلق شده فقط برای منفعت انسان بود. در راستای این مسئله مسیحیت غربی انسان‌ها را از طبیعت جدا کرد. واقعیت این است که بعد از رنسانس و تسلط نگاه‌های اومانستی بر جهان مسیحیت، اعتقاد به دارا بودن روح در طبیعت از بین می‌رود و انسان چندین برابر گذشته به غارت و تخریب محیط‌زیست می‌پردازد و با تسلط این جریان طبیعت فاقد روح شد و به شیء تبدیل گشت؛ اما در هر صورت اگر آیات کتاب مقدس اصلی و تحریف نشده در دسترس باشد و اگر برداشت صحیحی از این آیات می‌شد قطعاً انسان اروپایی سرنوشت طبیعت را چنین غم‌انگیز نمی‌کرد انسان مدرن اروپایی دین و علم را در چارچوب منافع خود و بر اساس برداشت‌های مطابق با منافع خود تفسیر کرده است و دین و علم را به کنیزک سرمایه‌داری تبدیل نمود و الا دین و آیات کتاب مقدس اگر درست تفسیر می‌شد قطعاً جهان اروپا به این مصائب دچار نمی‌شد (پارسا، ۱۳۹۵: ۶۵).

ادیان دیگر نظیر هندوئیسم، بودائیسم، کنفوسیوس، تائوئیسم و سیتوئیسم^۱ هم قابل بررسی هستند، اما نمی‌توان مدل روشن واضحی از هماهنگی انسان و طبیعت استخراج کرد. آموزه‌های این ادیان ایده‌های قوی از فلسفه چند خدایی هستند و تمام چیزها آثار روح بزرگ هستند و او در کنار هر موجودی نظیر درختان، نباتات، رودخانه‌ها، کوه‌ها و حیوانات و موجودات بال‌دار قرار دارد. واضح است این ادیان نظام‌های دینی نبوده، بلکه نظام‌های فلسفی هستند. مفهوم کارما، سامسارا، نیروانا، آموزه‌های مهمی در سنت بودایی است. بوداییسم سنتی با پیوستگی کارمایی می‌تواند انسان‌ها را بر حیوانات و حیوانات را بر ارواح گرسنه، مرد را بر زن و راهب را بر عوام برتری بخشد. در واقع یک سلسله مراتب اخلاقی غیرعادلانه در این سنت نهفته است. امروز هم دیدگاه سکولاریستی به نهادزدایی و ارزش‌زدایی از همه امور می‌پردازد و نگرش استثمارگرایی و سودگرایانه به طبیعت را ترویج نموده است و سودگرایی را منطقی جلوه داده است. در ادامه روند تکاملی دیدگاه‌های محیط‌زیستی در غرب را ارائه می‌کنیم (شاکری زواردهی و گورکانی، ۱۳۹۰: ۳۷).

جدول ۲. روند تکاملی دیدگاه‌های زیست محیطی در غرب

دوره	بر اساس
اسطوره‌گرایی	متقدم ترس از طبیعت
	متأخر جاندار انگاری طبیعت
انسان‌محوری	متقدم انسان‌های معاصر غربی
	متأخر تمام فرهنگ‌ها و همچنین نسل‌های آینده
طبیعت‌گرایی	متقدم توجه به اجزاء طبیعت
	متأخر حیات به صورت یک واحد یکپارچه

منبع: (پارساپور، ۱۳۹۱: ۲۵).

جغرافیا به لحاظ لغوی به معنای «توصیف ترسیمی زمین» است. این توصیف ترسیمی در زبان و ادبیات امروز، همان «درک فضا‌مند از زمین» است. بر این اساس، جغرافیا بر اساس درکی فضایی یا فضا‌مند به مطالعه پدیده‌های روی زمین می‌پردازد. این پدیده‌ها شامل پدیده‌های طبیعی (طبیعت اول) و پدیده‌های انسانی (طبیعت دوم) هست که در ارتباط متقابل با یکدیگر دچار تحول می‌شوند؛ اما با توجه به گسترش حجم مطالعات در جغرافیا، این علم به دو گرایش اصلی تقسیم می‌شود؛ جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی. کانون تمرکز جغرافیای طبیعی بیشتر روی

^۱ Hinduism, Buddhism, Confucius, Taoism and Synthesis

جنبه‌های فضایی طبیعت اول و کانون تمرکز جغرافیای انسانی بیشتر روی جنبه‌های فضایی طبیعت دوم است. با این حال، نتایج علمی هر دو گرایش طبیعی و انسانی، تولید دانش فضایی واحدی است که در جهت تکمیل یکدیگر عمل می‌کنند. همچنین جغرافیا را رابطه متقابل انسان و محیط به منظور بهبود زندگی بشر نیز توصیف کرده‌اند. چهار سنت تاریخی در پژوهش‌های جغرافیایی عبارت است از: واکاوی (تجزیه و تحلیل) مکانی پدیده‌های طبیعی و انسانی (جغرافیا به عنوان بررسی‌ای در باره پراکندگی)، مطالعات منطقه‌ای (اماکن و مناطق)، مطالعه انسان و رابطه او با زمین و پژوهش در علوم زمین است. با این وجود، جغرافیای نوین نظم و انضباطی همه فراگیر است که در درجه نخست به دنبال درک زمین و همه پیچیدگی‌های انسان و طبیعت بوده و تنها منحصر به چیزها و جایشان نیست، بلکه در مورد آن که چگونه تغییر کرده و خواهند کرد نیز هست.

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

منظور از متغیرهای جغرافیایی عواملی مانند وسعت، شکل، موقعیت، وضع جغرافیایی، ناهمواری‌ها، منابع آب، پوشش گیاهی، اقلیم و غیره است. انسان و محیط دو قطب اصلی مطالعات جغرافیایی را تشکیل می‌دهند و فعالیت‌های انسان بر زیربنایی از ترکیبات فیزیکی و طبیعی استوار است و این دو عنصر با توجه به ویژگی‌های خود بر هم تاثیر گذارده و از هم متأثر می‌شوند. جغرافیای سیاسی به عنوان یکی از شاخه‌های مهم جغرافیای انسانی به مطالعه واحدهای متشکل سیاسی و فرایندهای سیاسی می‌پردازد. جریان فرایند سیاسی در بستر مکان، روابط تشکلی‌های سیاسی مبتنی بر بنیادهای جغرافیایی حتی اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر واقعیت‌های جغرافیایی که تحت عنوان ژئوپلیتیک در جهان امروز متداول است، در چارچوب مطالعات جغرافیای سیاسی قرار می‌گیرد. ژئوپلیتیک به آن بخش از دانش جغرافیا تأکید می‌کند که با قدرت و سیاست پیوند می‌خورد. از این رو می‌توانیم ژئوپلیتیک را به عنوان بخشی از دانش جغرافیا، علمی بدانیم که به مطالعه ابعاد فضایی - جغرافیایی مناسبات قدرت و رفتار سیاسی بازیگران عرصه‌های سیاست ملی و بین‌المللی می‌پردازد.

برخی جغرافیا را اصلی‌ترین عامل قدرت ملی تلقی کرده‌اند. گلدستین در بین سرچشمه‌ها و منابع قدرت بر جغرافیا و موقعیت ژئوپلیتیکی کشور فوق‌العاده تأکید می‌کند و می‌گوید که مهم‌ترین ملاحظات سه گانه منزلت واقعی یک کشور عبارت‌اند از: موقعیت، موقعیت و موقعیت. برخی موقعیت جغرافیایی یک کشور را مهم‌ترین رکن قدرت ملی آن کشور به شمار آورده‌اند. برخی از این هم فراتر رفته و گفته‌اند که سیاست هر کشور را جغرافیای آن کشور تعیین می‌کند. کوهن معتقد است که به وسیله جغرافیاست که ما می‌توانیم واقعیت‌های سیاسی را به درستی ارزیابی کنیم. این سیمای جغرافیایی است که اساس درک نقشه سیاسی کنونی و پیش‌بینی تغییرات احتمالی آینده را برای ما فراهم می‌سازد.

بنابراین نقشه سیاست جغرافیایی بیشتر از نقشه سیاسی با واقعیت هماهنگ است. بی‌شک باثبات‌ترین عامل قدرت یک ملت جغرافیای آن کشور است. عوامل جغرافیایی چون وسعت، شکل، موقعیت، وضع جغرافیایی، ناهمواری‌ها، منابع آب، پوشش گیاهی، اقلیم و غیره همگی با قدرت ملی رابطه مستقیم دارند. قرآن کریم در آیاتی چند به برخی مختصات جغرافیایی سرزمین‌ها و اهمیت آن در قدرت انسانی و بهره‌وری انسان‌ها اشاره کرده و کوه‌ها و راه‌ها و دریاها را به عنوان نعمتی الهی در این جهت معرفی کرده است (قرآن کریم، نحل ۸۱، طه ۵۳،

زخرف ۱۰). به‌طورکلی قدرت از عوامل سیاست جغرافیایی سرچشمه می‌گیرد. این موضوع در زمینه استراتژی کاملاً آشکار است و در مورد اقتصاد و سیاست بین‌الملل نیز تا اندازه‌ای چنین است. بنابراین برای درک نقش قدرت در جهان ابتدا باید با عوامل سیاست جغرافیایی آشنا شد. در دنیای امروز از جنبه سیاسی و امنیتی به جغرافیا نگرسته شده و کشورها سعی دارند از مقوله‌ی جغرافیا در راستای ارتقای امنیت، کسب قدرت و تأمین منافع ملی نهایت استفاده را ببرند.

موقعیت جغرافیایی هر کشور با سیاست خارجی آن پیوند خورده است. ارتباط بین موقعیت جغرافیایی و سیاست خارجی به‌قدری اهمیت داشته که به صورت یک موضوع مهم در مطالعات ژئوپلیتیکی درآمده است. موقعیت جغرافیایی با آب و هوا نیز پیوند نزدیکی دارد، به طوری که بر قدرت ملی یک کشور نیز تأثیر می‌گذارد. موقعیت چه از نظر ریاضی که بر اساس طول و عرض جغرافیایی و چه از نظر نسبی که از روی نزدیکی یا دوری از دریا، مجاورت با یک دولت پر قدرت و سایر همسایگان، مجاورت با کانال یا تنگه بین‌المللی استراتژیک و غیره مشخص می‌شود، تأثیر بسزایی در قدرت ملی کشورها دارد. کشور ما به علت قرار گرفتن در کنار تنگه‌ها و آبراهه‌های مهم بین‌المللی و در موقعیت دسترسی به منابع خاص و کمیاب (نفت و گاز و...) از اهمیت زیادی برخوردار است. ایران از طرف شمال در دریای خزر و از طرف جنوب در خلیج فارس و دریای عمان دارای سواحل طولانی است. به طور کلی ایران محل تلاقی موقعیت ببری و بحری بوده و همواره این کشور در نظریات ژئوپلیتیک و استراتژی‌های نظامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. برای مثال جایگاه ایران در نقشه ژئوپلیتیکی مکیندر در سال ۱۹۰۴ این بود که حاشیه جنوب دریای خزر ناحیه ترکمن صحرا تا بخش شمالی خراسان و در غرب دریای خزر نیز حاشیه کوچکی از استان گیلان، حوالی رشت تا بندر انزلی و آستارا درون هارتلند قرار می‌گرفت و بقیه کشور در هلال داخلی یا حاشیه‌ای قرار گرفته بود. در نظریه اسپایکمن هم ایران در سرزمین حاشیه‌ای نظریه او بود. در دکترین ترومن ایران به منزله کمربند محاصره نیم دایره کمونیسیم توسط کشورهای غیر کمونیسیم بود.

بطورکلی وسعت زیاد در قدرت کشورها تأثیر مثبت دارد ولی اگر دچار گستردگی عوارض جغرافیایی بوده یا فضاهای غیر قابل استفاده در آن باشد یا اینکه دچار کمبود جمعیت گردد، به طوری که امر دفاع را مشکل کند، باعث بروز مشکلات می‌گردد. همچنین فضای وسیع امکان برخورداری از معادن و منابع اقتصادی را فراهم می‌کند. به لحاظ نظامی فضای وسیع عمق استراتژیک ایجاد کرده و حاشیه امنیتی برای کشور به وجود می‌آورد. وسعت زیاد یک دولت، با این تصور که از نظر آب و هوا و منابع طبیعی دارای تنوع بیشتری است و از نظر دفاعی و نظامی نسبت به کشورهای کم وسعت، برتری دارد به عنوان عامل قدرت مطرح می‌شود. ضریب امنیتی کشورها در موارد زیر متأثر از مؤلفه وسعت است:

- تنوع آب و هوایی ایجاد می‌کند؛ بنابراین توانایی کشور را در رفع نیازمندی‌های اولیه‌اش افزایش می‌دهد، به عبارتی ضریب امنیت اقتصادی جامعه افزایش می‌یابد (مانند آمریکا)
- از نظر نظامی نوعی ایمنی ایجاد می‌کند؛ زیرا تصرف و تسلط بر آن را مشکل می‌کند (مانند اتحاد جماهیر شوروی سابق)

- وسعت امکان جذب جمعیت بیشتر را فراهم می‌آورد؛ بنابراین در تقویت نیروی انسانی و امنیت آن تأثیرگذار است (مانند چین).

- وسعت امکان بروز بحران نفوذ را افزایش داده و می‌تواند تأثیر امنیتی منفی بگذارد (مانند سودان). از لحاظ وسعت کشور ایران شانزدهمین کشور جهان است. این وسعت قلمرو در موارد مختلف در سرنوشت سیاسی این کشور تأثیرگذار بوده است. گفته می‌شود یکی از عواملی که باعث شد تا در دهه ۱۹۷۰ میلادی در سیاست منطقه‌ای آمریکا، ایران به عنوان یکی از ارکان راهبرد دو ستونی نقش فعالی را در منطقه به عهده بگیرد، وسعت قلمرو آن بوده است. در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز با اینکه بخش‌هایی از آن در اوایل جنگ به اشغال دشمن در آمد، لیکن گسترش وسیع ارضی و عمق راهبردی، امکان اشغال را به دشمن نداد. ایران بعد از عربستان سعودی از نظر وسعت دومین کشور خاورمیانه است. وسعت و موقعیت ایران به گونه‌ای است که این کشور را برخوردار از تنوع اقلیم و منابع سرشار انرژی و کانی کرده است.

منظور از شکل فاصله قطرهای یک کشور تا مرکز جغرافیایی آن است. مهم‌ترین تأثیر شکل هندسی، نحوه اعمال قدرت حکومت مرکزی بر پهنه کشور است. کشورهای فشرده و جمع‌وجور از نظر اداره امور و کنترل دولت و یکپارچگی ملی کارکرد مثبت دارند. اشکال طویل نظیر شیلی، دنباله‌دار (تایلند) و کشورهای پاره‌پاره (آذربایجان) معمولاً دچار مشکل می‌باشند و اداره آن‌ها دردسرافزین است. کشور ایران به لحاظ شکل جغرافیایی، چهارضلعی نامنظمی است که بزرگ‌ترین قطر آن در جهت شمال غربی به جنوب شرقی در حدود ۲۲۵۰ کیلومتر و قطر کوچک آن در جهت شمال شرقی به جنوب غربی در حدود ۱۴۰۰ کیلومتر است. اگر مبنای خود را فرمول هاگت و چورلی قرار دهیم، شاخص شکل برای کشور ما رقم ۴۲۸/۰ خواهد بود و با توجه به اینکه بر مبنای این فرمول ارقام به دست آمده از ۱ (برای یک دایره کامل) تا صفر (برای یک خط) متغیر است، شکل کشور ایران در حد متوسط میان شکل دایره‌ای و شکل طولانی قرار می‌گیرد. بنابراین ایران از لحاظ شکل در موقعیت مناسبی قرار دارد و درحد وسط شکل طویل و دایره‌ای قرار دارد و این یکی از مزایای جغرافیایی ایران در جهت اداره بهتر کشور است.

آب و هوای مطلوب و معتدل بر قدرت یک کشور تأثیر مثبت دارد. زیرا نخست در توسعه مواد غذایی اثر دارد، دوم میزان تخریب و آسیب‌رسانی ناشی از ناهنجاری‌های اقلیمی به حداقل می‌رسد و منابع ملی تلف نمی‌شود و سوم بخشی از منابع ملی صرف فراهم‌سازی شرایط مناسب زیست برای انسان نمی‌گردد و منابع انرژی تلف نمی‌شود. باوجود اینکه بشر به برخی از ناهنجاری‌های محیطی فائق آمده است مع‌هذا هنوز هم در زمان ما شرایط آب و هوایی اثر آن بر تولیدات فرآورده‌های غذایی، نقش مهمی در قدرت ملی کشورها دارد. بارزترین نمود آن وضع ایالات متحده آمریکا در مقایسه با وضعیت شوروی سابق است که شرایط نامناسب شوروی در ارتباط با تولید فرآورده‌های کشاورزی، نقش مؤثرتری در فروپاشی آن داشته است. موقعیت جغرافیایی ایران در نیمکره شمالی و واقع شدن آن در منطقه معتدله و کمربند صحرایی زمین، زیرساختی چهارفصل و نیز صحرایی به آن بخشیده و تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی ساختار اقلیمی خاصی را به وجود آورده است. در اثر ترکیب عوامل عرض جغرافیایی، موقعیت جغرافیایی، توده‌های هوا با منشأ بیرونی و ارتفاعات؛ الگوهای اقلیمی متنوعی در ایران پدید آمده

است که هر یک بخشی از فضای جغرافیایی ایران را پوشش می‌دهد. تنوع ناهمواری‌ها در کشور باعث تنوع آب‌وهوایی آن شده است؛ بنابراین انواع آب‌وهوای خشک، کوهستانی و معتدله را داراست. این شرایط امکان برداشت محصولات کشاورزی در فصل‌های مختلف سال را فراهم آورده است. طبیعت و اقلیم متنوع ایران در خود گیاهان و جانوران فراوانی را جای داده است که هم از نظر تعداد و هم از نظر تنوع در مقایسه با سایر نقاط جهان شگفت‌انگیز است. به عنوان مثال تعداد گونه‌های پستانداران وحشی ایران با ۱۶۸ گونه تقریباً با تعداد کل گونه‌های پستاندار در قاره اروپا برابر است. همچنین در ایران ۸۰۰۰ گونه گیاهی، ۱۷۴ گونه ماهی، ۲۰ گونه دوزیست، خزنده و ۵۱۴ گونه پرنده زیست می‌کنند.

ناهمواری‌ها از دیگر عوامل جغرافیایی‌اند که در قدرت ملی کشورها تأثیرگذارند، به طوری که اگر ارتفاعات با مرزهای سیاسی یک کشور منطبق شوند، شرایط مناسب دفاعی برای آن فراهم می‌آورند. همچنین ارتفاعات می‌توانند با در اختیار قرار دادن منابع آب جاری حاصل از ذوب برف‌ها ضمن رونق بخشیدن به اقتصاد داخلی، در روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی و غیره با همسایگان از موقعیت برتری برخوردار باشند. چنانچه مرزهای یک کشور با ارتفاعات، به عنوان یک مانع طبیعی هماهنگ باشند شرایط دفاعی مطلوبی را برای کشور فراهم می‌کنند. به عبارت دیگر وجود موانع طبیعی در مرزهای یک کشور موقعیت امنیتی آن کشور را بهبود می‌بخشد و نبودن منابع طبیعی کار توسعه‌طلبان را آسان می‌کند. خطوط مرزی مبتنی بر ارتفاعات، اگر از پیوستگی برخوردار باشد، موجب ثبات و امنیت نسبی کشورهای دارنده آن خواهد بود. در مناطق کوهستانی حرکت واحدهای تهاجمی به‌کندی صورت می‌گیرد و مرزهای کوهستانی همیشه در تاریخ نقش مهمی داشته است؛ هم چنانچه داخل فلات ایران تا امروز به برکت دو رشته ارتفاع ممتد و منظم وحدت خود را حفظ نموده و ایدئولوژی متفاوت با دیگر مناطق مجاور خود را پایدار ساخته است. از نظر جغرافیایی، موقعیت ناهمواری‌های ایران در نقشه جهان به صورت مثلث بزرگی است که قبل از عصر هواپیما رخنه به درون مثلث مزبور بسیار دشوار بود. رأس شمال غربی این مثلث، محل برخورد دو رشته کوه طولانی و بلند است. رشته کوه زاگرس قاعده جنوب غربی و رشته کوه البرز قاعده شمالی آن را تشکیل می‌دهد. قاعده سوم مثلث قاعده شرقی است که از دو قاعده دیگر حساس‌تر است. دشت کویر و دشت لوت، دو صحرای بزرگ ایران ضلع سوم مثلث را می‌سازند که آسیب‌پذیرترین نقطه مثلث محل برخورد صحراها با رشته کوه‌های البرز است. هر چند در مواردی امکان جلوگیری از هجوم امواج انسانی به فلات ایران وجود نداشت، اما وضعیت اقلیمی و ژئومورفولوژیکی آن پیوسته از عوامل مؤثر دفاعی به شمار رفته و در این زمینه تنها تهاجم‌های بزرگ و پر دامنه موفق بوده‌اند، اگر فلات ایران از چنان وضعیت جغرافیایی برخوردار نبود، شمار تهاجمات موفقیت‌آمیز می‌توانست خیلی بیش از این‌ها باشد و در نتیجه فرهنگ و تداوم تاریخی این سرزمین از بین می‌رفت.

منابع

۱. اعظمی، هادی (۱۳۸۵)، وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه‌ای (بررسی موردی: جنوب غرب آسیا)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم و چهارم.

۲. افتخاری، اصغر (۱۳۷۸)، بنیادهای فرهنگی مدیریت استراتژیک و مقوله‌ی ناامنی، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، ش ۳.
۳. افتخاری، اصغر (۱۳۸۵)، کالبدشناسی تهدید، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
۴. بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم دولت‌ها و هراس، ترجمه علی عبدالله خانی، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
۵. تهامی، سید مجتبی (۱۳۸۲)، امنیت ملی، دکترین سیاست‌های دفاعی و امنیتی، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی، ج ۱.
۶. تهامی، سید مجتبی (۱۳۸۲)، امنیت ملی، دکترین و سیاست‌های دفاعی و امنیتی، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
۷. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۸. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی، قم، سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
۹. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران، سمت.
۱۰. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، پاپلی.
۱۱. حافظ نیا، محمدرضا و احمدی پور، زهرا و بدیعی، مرجان (۱۳۷۸)، تحلیل مبانی جغرافیایی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران (پروژه تحقیقی)، فصل اول، مبانی نظری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس
۱۲. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۶)، قدرت و منافع ملی، تهران، نشر انتخاب.
۱۳. حشمت زاده، محمداقبر (۱۳۷۹)، ایران و نفت، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۴. دیوید، فرد. آر (۱۳۸۲)، مدیریت استراتژیک، ترجمه پارسائیان/ اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۵. روشندل، جلیل (۱۳۷۴)، امنیت ملی و نظام بین‌الملل، تهران، سمت.
۱۶. رهنمودهای اقتصادی در کلام امام خمینی (۱۳۷۴)، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ج ۲.
۱۷. سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۰)، اصول و روابط بین‌الملل (الف و ب)، میزان، تهران ۱۳۸۰.
۱۸. سیف زاده، سید حسین (۱۳۷۸)، اصول روابط بین‌الملل تهران. نشر: دادگستر، جلد ۱.
۱۹. شامبوگ، متیو (۱۳۷۸)، تهدیدهای فرامرزی، ترجمه مجتبی عطار زاده، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۳.
۲۰. طاهری موسوی، معصومه (۱۳۸۷)، جغرافیا و استراتژی ملی ایران، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۲۱. عباس شوازی، علی (۱۳۸۷)، رابطه جغرافیا و امنیت با تأکید بر نقش و کار ویژه نیروی انتظامی، فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره چهارم.
۲۲. عبد اله خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت، انتشارات ابرار معاصر تهران، ج ۱.
۲۳. عزتی عزت‌الله (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: سمت.
۲۴. عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۰)، اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، تهران، سمت.
۲۵. عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۱)، ژئوپلیتیک، تهران. سمت.
۲۶. عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۷)، ژئوپلیتیک، تهران. انتشارات سمت.
۲۷. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران، سمت.
۲۸. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۳)، ژئواستراتژی، تهران. سمت.

۲۹. عندلیب، علیرضا(۱۳۸۲)، تأثیر تحولات آینده عراق بر تعاملات مرزی مناطق غرب ایران، تهران: فصلنامه‌ی جغرافیای نظامی و امنیتی، سال اول پیش شماره ۴.
۳۰. قوام، عبدالعلی(۱۳۸۳)، سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، سمت.
۳۱. کاتم، ریچارد(۱۳۷۸)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات کویر.
۳۲. کاظمی، علی‌اصغر(۱۳۶۹)، نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل، تهران، نشر قومس.
۳۳. کاظمی، علی‌اصغر(۱۳۷۳)، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران، نشر قومس.
۳۴. کالینز، جان ام(۱۳۷۰)، استراتژی بزرگ(اصول و رویه‌ها)، ترجمه کورش بایندر، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تهران.
۳۵. کالینز، جی. ام(۱۳۷۰)، استراتژی بزرگ(اصول و رویه‌ها)، ترجمه کورش بایندر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۳۶. کامران، حسن و ذکی، قربانعلی و جعفری، فرهاد(۱۳۸۴)، اثرات ساختار توپوگرافیک بر جغرافیای سیاسی ایران، فصلنامه جغرافیا، دوره جدید، سال سوم، شماره ۶ و ۷.
۳۷. کرباسی، عبدالرضا و قدیانی، نعیمه(۱۳۸۸)، گاز طبیعی و خودرو، نشریه صنعت خودرو، شماره ۱۳۵.
۳۸. کریمی پور، یدالله(۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان(منابع تنش و تهدید)، کرج، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد دانشگاه تربیت معلم تهران.
۳۹. کمسیون امنیت ملی آمریکا، استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱(۱۳۸۰)، ترجمه جلال دهمشگی و دیگران، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۴۰. مجتهدزاده، پیروز(۱۳۷۹)، ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت ایرانی، تهران: نشر نی.
۴۱. مجتهدزاده، پیروز(۱۳۸۵)، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه حمید رضا ملک محمدی نوری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴۲. مختاری هشی، حسین و نصرتی، حمیدرضا(۱۳۸۹)، امنیت انرژی و موقعیت ژئوانرژی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره دوم.
۴۳. مظفری، هانیه و رئیس السادات، سید حمید رضا(۱۳۸۸)، تأثیر عوامل فیزیکی (باد و دما) بر ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره سوم.
۴۴. معین، محمد(۱۳۸۲)، فرهنگ فارسی معین، نشر سی گل، تهران، ج ۱.
۴۵. ملکوتیان، مصطفی(۱۳۸۳)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی و اهمیت استراتژیک ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۳.
۴۶. مورگنتا، هانس(۱۳۸۴)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴۷. مینایی، مهدی(۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۴۸. میر حیدر، دره(۱۳۵۷)، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، امیر کبیر.
۴۹. میر حیدر، دره(۱۳۵۷)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، سمت.
۵۰. میر حیدر، دره(۱۳۶۷)، جغرافیای سیاسی طرح‌های تفکیک تردد در خلیج فارس و تنگه هرمز، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴.

۵۱. میر حیدر، دره (۱۳۸۱)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، سمت.
۵۲. مینایی، مهدی (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۵۳. نبوی، سید عباس (۱۳۷۹)، فلسفه قدرت، تهران، انتشارات سمت.
۵۴. نوروزی نژاد، محمد (۱۳۸۳)، فرهنگ استراتژی، تهران: انتشارات سنا.
۵۵. هاگت، پیتر (۱۳۷۶)، جغرافیای ترکیبی نو، شاپور گودرزی نژاد، تهران، سمت، ج ۲.